

احتمال استیضاح «دونالد ترامپ» دور از ذهن است

ادامه از صفحه ۹

کوروش احمدی: با صحبت‌های آقای ابوالفتح در مجموع موافق هستم. این وسوسه همیشه در سران سیاسی بوده و هست که برای سرپوش گذاشتن بر یک مشکل و ماجرای داخلی، دست به ماجراجویی در خارج بزنند؛ اما در آمریکا با یک سیستم و نظام سیاسی نیرومند مواجه هستیم. نظام سیاسی آمریکا به شکلی نهادینه شده که یک نفر نمی‌تواند تغییر اساسی در آن ایجاد کند. این موضوع به‌هرحال یک واقعیت است و ما با نهاد‌های بسیار نیرومندی در جامعه آمریکا مواجه هستیم؛ مثلا رسانه‌های آمریکا و کنگره بسیار نیرومند هستند و از سوی دیگر با قوه قضائیه‌ای مواجه هستیم که بسیار قدرتمند است و نمادی از این قدرت را در این چند ماه که ترامپ سر کار بود، مشاهده کردیم. وجود این نهاد‌های قدرتمند ویژگی کشوری مثل آمریکاست که به یک شخص میدان عمل گسترده‌ای نمی‌دهد که بتواند هر کاری که می‌خواهد، انجام دهد. این عینا درباره سؤال شما هم مصداق دارد؛ یعنی رئیس‌جمهور نمی‌تواند برای کم‌رنگ‌کردن مشکلات داخلی، ماجراجویی در خارج راه بیندازد؛ مگر در موارد خاص؛ مثلا در آستانه استیضاح اتفاقی واقعی رخ بدهد و آنجاست که رئیس‌جمهور می‌تواند به‌تنهایی در مسئله‌ای ورود کند که البته کنگره، رسانه‌ها و افکار عمومی هم با آن مخالف نباشند.

اما برخی از کارشناسان آمریکایی می‌گویند ترامپ برای رسیدن به خواسته‌هایش، سیاست‌های خود را با شدت بیشتری دنبال خواهد کرد و حتی ممکن است وزیر خارجه خود را برکنار کند؟

کوروش احمدی: بله، این مسئله‌ای مهم است. عرض من این بود که ترامپ بین منافع ایدئولوژیک و حس و غریزه‌اش از یک طرف و همچنین واقعیات عینی از طرف دیگر در کشمکش است. حس و منافع سیاسی ترامپ ایجاب می‌کند که وزارت خارجه را به‌طورکل تعطیل کند. جمهوری‌خواهان و محافظه‌کارها، دقیق‌تر بگویم محافظه‌کار‌های آمریکا اصولا با دیپلمات‌ها، افراد حاضر در وزارت خارجه و کارکنان دولت خوب نیستند؛ آنان این افراد را معمولا لیبرال‌هایی می‌دانند که طرفدار رابطه با جهان و مخالف انزوا هستند؛ چراکه خود آنان به معنی خاص کلمه ناسیونالیست هستند. این کشمکش به خوبی در کمپ ترامپ و در زمان حضور استیون بن به‌خوبی عیان بود؛ در آن زمان وزارت خارجه آمریکا تقریبا به حاشیه رانده شده بود. دیپلمات‌های آمریکایی اکنون تقریبا سرخورده و متغفل هستند و کاهش بودجه ۳۰ درصدی این وزارتخانه و کمک‌های بین‌المللی آمریکا هم مسئله حاد و مهمی است. البته در اینجا تناقضی نیز وجود دارد؛ ترامپی که می‌گفت قصد ملت‌سازی ندارم، در واقع باید دیپلماسی و کمک‌های بین‌المللی را تقویت می‌کرد تا مجبور نشود از نیروی نظامی بهره برد اما در عمل عکس این روند شکل گرفت. او وزارت خارجه را متغفل کرد؛ به‌عنوان مثال حضور «نیکی هیلی» در ژنو و وین و صحبت درباره برجام و حقوق بشر توهین به وزارت خارجه و دیپلمات‌های آمریکاست. آن سوی دیگر «رکس تیلرسون»، وزیر خارجه آمریکا از یک شرکت نفتی آمده و مورد اعتماد محافظه‌کارها نیست. آن نظر ترامپ و متحدان دست‌راستی افراطی او، تیلرسون با همان دیپلمات‌های بد مشورت می‌کند، در نتیجه او موفقیت خوبی ندارد. چند بار هم که به صراحت انتقاد کرده و کلا با ترامپ در تمامی موارد مخالف است. سسئنان او در مورد حادثه شارلوتزویل توهین به رئیس‌جمهوری بود؛ این بخش دیگری از مخمصه ترامپ است که در تعارض بین ایدئولوژی و منافع سیاسی و دوستانش مانند استیون بن قرار گرفته چراکه در عمل او به فردی احتیاج دارد که چهره آمریکا را در جهان منعکس کند.

تا چه اندازه ورود وزیر خارجه‌ای نزدیک به ترامپ می‌تواند سیاست خارجی آمریکا را دستخوش تغییرات جدی کند؟

امیرعلی ابوالفتح: اگر برگردم به صحبت‌های اولیه خودم و اختلافی که بین دو دسته ترانپیتست‌ها وجود دارد و آقای دکتر هم به آن اشاره داشتند، باید بگویم گروه دوم قدرت بسیار را دارد؛ یعنی جنگ قدرت، دو قربانی بزرگ از گروه اول گرفت. البته ترامپ هم خودش را اصلاح کرده؛ مثلا روز اول گفت در قضیه شارلوتزویل دو طرف مقصر هستند اما بعدا دست‌راستی‌ها و ناسیونالیست‌ها را محکوم کرد؛ این تغییر نشان می‌دهد که ترامپ در برابر تشکیلات مجبور به اصلاح خودش است.

در زمان انتخابات گروه اول دست بالا را داشتند و رای جذب کردند که ویژگی جنبش بود اما وقتی وارد مرحله تثبیت می‌شویم، این جنبش تبدیل به نظام می‌شود. آقای ترامپ اکنون فرایند جنبش را پشت سر گذاشته و تبدیل شده به نظام؛ البته نظامی که حرف خودش را هرزگاهی می‌زند و با فشارهای درون سیستمی نیز مواجه می‌شود. من بر این باور هستم که گروه دوم از وجود تیلرسون استفاده می‌کند و حامی تفکرات او نیز هستند. بنابراین پیش‌بینی من این است که خطر از سر تیلرسون رفع شده است. از سوی دیگر با آمدن آقای «جان کلی» به جای اینکه وزیر خارجه خودش را با خواسته‌های رئیس‌جمهور منطبق کند، این ترامپ است که به خواسته‌های تیلرسون نزدیک می‌شود. مثلا سر مسئله بحران قطر، ترامپ روز اول گفت قطری‌ها تروریست هستند اما تیلرسون تاکید کرد آمریکا به دنبال منافع هر دو طرف است و زمانی که «جیمز متیس»، وزیر دفاع آمریکا هم گفت قطر متحد مهم ماست؛ ترامپ تا حدی فروکش کرد. در مورد پیمان پاریس هم دقیقا چنین اتفاقی روی داد. این نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور در حال تطبیق با تیلرسون است. البته به‌هرحال ترامپ رئیس‌جمهور است و حرف آخر را می‌زند اما تیلرسون را هم کنار نمی‌گذارد. اگر آقای ترامپ در انتخابات پیش‌رو بتواند دوباره سازمان رای خودش و آن توده خشمگین را بسیج کند، می‌تواند به اعضای کنگره هشدار دهد که نتوانی آن را دارد که مانع کسب رای آنان شود. همچنین اگر بتواند برخی از حامیانش در جنبش تی‌پارتی را وارد کنگره کند، حتما به سراغ افرادی مثل تیلرسون خواهد رفت اما تا آن زمان بعید به نظر می‌رسد بخواهد بر گروه اول‌استریتی‌ها که یکی از آنها خود آقای تیلرسون است، غلبه کند.

این آشفتگی در رفتار دونالد ترامپ تا چه اندازه بر جغرافیای سیاسی خاورمیانه تأثیر می‌گذارد؟

کوروش احمدی: درباره خاورمیانه فکر می‌کنم سفر ترامپ به عربستان در ۲۱ می نقطه عطف مهمی بود. تا آنجا که به شخص ترامپ و نظرات او برمی‌گردد، این سفر باید جدی گرفته شود. ترامپ در اولین سفر خارجی به عربستان رفت، درحالی‌که تاکنون چنین اقدامی صورت نگرفته است. تا قبل از ترامپ، رؤسای‌جمهوری آمریکا اولین سفر خارجی خود را به کشورهای دوست و متحد انجام می‌دادند مثل کانادا؛ یعنی کشورهایی که با ایالات متحده ارزش‌های مشترک دارند اما در چارچوب سیاسی آمریکا، عربستان تنها متحد است نه یک دوست. این تحول مهمی بود به‌ویژه با توجه به روابط عربستان-ایران و ایران-آمریکا و همچنین سخنرانی نامتعارف ترامپ در اجلاس سازمان همکاری‌های اسلامی. در عرف سیاسی معمول نیست که رئیس یک کشور در چنین سطحی علیه کشوری دیگر حرف بزند. ترامپ اتهاماتی علیه ایران مطرح کرد که تند بود و در نظر داشت که ایران را منزوی کند. در حقیقت صرف‌نظر از اینکه تا چه حد پوپولیست‌های نزدیکش مانند دخترش ایوانکا یا دامادش کوشر در این سخنرانی نقش داشتند، این سخنان بیانیه سیاست خارجی آمریکا درباره خاورمیانه بود اما تحولاتی که بعد از این اتفاق افتاد، نشان داد که دست ترامپ زیاد باز نیست تا این سیاست‌ها را به پیش ببرد؛ یعنی واقعیات عینی موانع جدی پیش‌روی او هستند؛ اما همین سخنرانی باعث شد که کشورهای عربی با رهبری عربستان، بحران قطر را آغاز کنند که با توجه به موفق‌نشدن این کشورها می‌توان گفت که سیاست‌های خاورمیانه ترامپ برای اجرا با موانع متعددی روبه‌روست. البته سفر ترامپ به عربستان تا حدی تحت تأثیر شعارهای انتخاباتی او بود که با فروش اسلحه به ریاض بتواند شغل ایجاد کند؛ یعنی لایه‌های سعودی دراین‌میان نقشی جدی داشتند.

اما درباره خاورمیانه مسئله آینده سوریه و عراق بسیار مهم است و اینکه سیاست‌های آمریکا چطور روی زمین ترجمه می‌شود. در عراق و سوریه ظاهرا اولویت آمریکا این است که قدرت‌گیری ایران را مهار و سدی در مقابلش ایجاد کند. به‌عنوان مثال همین تحولاتی که در عراق در جریان است. آمریکا به دنبال محدودکردن گروه حشدالشعبی است و نمی‌خواهد ریدوری زمینی بین ایران و شمال عراق و از مرز لبنان ایجاد شود. همچنین واشنگتن تمایل ندارد که نیروهای ایرانی و حزب‌الله در جوار جولان اشغالی متمرکز بشوند. این استراتژی سنتی آمریکاست و شاید به ترامپ ربطی نداشته باشد؛ اما مسئله مهم این است که ترامپ وارد جزئیات نمی‌شود و کشش آن را ندارد؛ به‌همین‌دلیل در موارد عدیده‌ای به فرماندهان نظامی تنفیذ اختیار کرده؛ درحالی‌که در زمان اوایما همه تصمیمات در افغانستان و عراق باید با او بررسی می‌شد.

البته یک پراتنز باز کنم که اوایما یک استثنا بود؛ او می‌گفت، اعضای این منطقه غرب آسیا باید و عربستان باید در تحولات مشارکت داشته باشند؛ نه اینکه از ما بخواهند علیه یک طرف دعوا وارد بشویم که به نفع هیچ‌کس نیست. این سیاست‌های اوایما به‌ویژه در ماجرای برجام یک استثنا بود؛ اما اکنون آمریکا در منطقه به دنبال سیاست‌های سنتی خودش است که معلوم نیست این قبیل سیاست‌ها چقدر ادامه پیدا کند.

امیرعلی ابوالفتح: ایالات متحده از مدت‌ها پیش در مسیر کاهش حضور در منطقه غرب آسیا بوده. توان ملی آمریکا گشش ژاندارمی در منطقه غرب آسیا را ندارد؛ البته ایالات متحده خود را ژاندارم جهان می‌داند و این موضوع بار سنگینی را به آنها تحمیل کرده است. آنان به‌تدریج به این نتیجه رسیدند که تقویت اختیار کنند و نقش کشورهای خاصی را در مناطق مختلف پررنگ کنند. درحال حاضر واشنگتن این سیاست را دنبال می‌کند و همین‌طور که آقای دکتر هم گفتند، به شخص ترامپ مربوط نمی‌شود و تصمیم عقلای قوم در ایالات متحده است؛ اما وقتی در منطقه‌ای عامل خارجی تأثیرگذار صحنه را ترک می‌کند، دوره آثارشیک ایجاد می‌شود؛ یعنی خلا قدرت باعث می‌شود که دیگر بازیگران وارد تقابل با یکدیگر شوند و این جدال آن‌قدر ادامه پیدا می‌کند تا نظم جدید بر سر یک توازن شکل بگیرد؛ بنابراین در منطقه خاورمیانه، خروج ایالات متحده اگرچه می‌تواند فرصتی باشد که اتفاقا با سیاست رسمی ایران نیز منطبق است؛ اما تهدیدی هم ایجاد می‌کند که بر اثر همین خلا قدرت، قدرت‌های منطقه‌ای به همان اندازه قدرت مژمون خطرناک باشند و باعث جنگ‌های نیابتی شوند که نمونه‌های آن اکنون به‌وفور دیده می‌شود؛ مانند جنگ‌هایی که در عراق، سوریه و یمن داریم و جنگ سرد در قطر. الان هم فقط ایران و عربستان با یکدیگر درگیر نیستند. عربستان و ترکیه، ترکیه با اسرائیل و همه ما با اسرائیل به‌گونه‌ای در شرایط جنگ سرد قرار داریم. این‌موضوع از یک جنبه خوشایندی یا در راستای منافع بلندمدت جمهوری اسلامی نیست؛ مگر اینکه ایران از ظرفیت مقبولی برای پرکردن بخشی از خلا قدرت ایجادشده بر اثر خروج آمریکا برخوردار باشد که درحال حاضر نمی‌توان آن را قضاوت کرد؛ اما اگر به بحث ایالات متحده برگردیم، آمریکایی‌ها می‌خواهند بخشی از وظایف خودشان را در منطقه غرب آسیا، شمال آفریقا و آسیای مرکزی سبک‌تر بکنند؛ سیاستی که خوشایند دولت ترامپ هم هست و من تقابلی بین تفکرات ایدئولوژیک دولت ترامپ و با آن گروه در این منطقه نمی‌بینم. این در حالی است که در شرق آسیا منافع عمده اقتصادی و تشکیلاتی اقتضا می‌کند که آمریکا با چین رابطه مطلوبی داشته باشد؛ اما فکر ناسیونالیستی و ملی‌گرا می‌گوید باید چین را تنبیه بکنیم و آنجاست که اختلافات عقیدتی مشاهده می‌شود. در حوزه غرب و اروپا نیز این اختلاف دیده می‌شود. عده‌ای می‌گویند مصلحت ایجاب می‌کند که سیاست‌های مشارکت‌گرایانه را ادامه دهیم؛ ولی آن گروه دست‌راستی و ناسیونالیستی‌دلیلی برای ادامه این سیاست‌ها نمی‌بینند؛ اما در خاورمیانه به نظر می‌رسد که این تقابل وجود ندارد. هم تشکیلاتی که این جمع‌بندی رسیده و هم گروه ایدئولوژیک طرفدار ترامپ از این سیاست‌ها حمایت می‌کند.



امیرعلی ابوالفتح: سیاست خارجی آمریکا اکنون بسیار معشوش است و همچنین درگیری‌های قدیم و جدید ازجمله بحث خروج از پیمان پاریس و مشکلات با کره‌جنوبی و عربستان مطرح شده و این فرصت را برای ترامپ ایجاد کرده که تمرکز رسانه‌ها را به سمت عراق، سوریه، میانمار، پیمان پاریس و پیمان گروه ۲۰ هدایت کند؛ اما مشکل اساسی نظم‌ناپذیری موجود است

تا تنش دیپلماتیک که بین روسیه و آمریکاست، چقدر در تغییر سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن تأثیر دارد؟
امیرعلی ابوالفتح: بعد از پیروزی ترامپ این تصور وجود داشت که روسیه و آمریکا در دوران جدید، به یکدیگر نزدیک می‌شوند و بهبود این رابطه، در نتیجه قربانی‌شدن ایران را به دنبال خواهد داشت. من معتقدم دو حرکت ملی‌گرایانه داریم که یکی در روسیه شکل گرفت که دوران تحقیر گورباچف و یلتسین بود که پوتین احیای قدرت کرد و نه‌تنها داخل را ساخت؛ بلکه گرجستان و اوکراین را گرفت و در سوریه هم‌کاره شد و قدرت منهای ایدئولوژی کمونیستی را احیا کرد. انتخابات ۲۰۱۶ ایالات متحده احیای ناسیونالیست آمریکایی است. من ترامپ را نماینده یک جریان فکری در آمریکا می‌دانم و او خودش معلول اتفاقات است؛ نه علت اتفاقات؛ بنابراین امکان آشتی بین دو نیروی ملی‌گرا در روسیه و آمریکا وجود ندارد. در واقع این نیروی ملی‌گرا اجازه نمی‌دهد رؤسای‌جمهوری به هم نزدیک شوند؛ پس همین‌که سر یک میز می‌نشینند و گپ می‌زنند، سروصداها بلند می‌شود. این دو نیرو در نهایت با یکدیگر برخورد خواهند کرد؛ حتما جنگ قرن بیست و یکمی، جنگ با توپ و تانک و بمب است نیست؛ جنگ سایبری، هک‌کردن و تحریم‌ها و به‌رهم‌زدن بازارهای مالی یکدیگر است. هم‌اکنون نیز این



نوع از جنگ وجود دارد، بنابراین امکان مصالحه و آشتی تا زمانی که این دو نیروی ناسیونالیسم در این دو کشور هستند، فراهم نمی‌شود و حتما شرایط بدتر می‌شود.

تا این تنش چقدر در سیاست‌های روسیه در خاورمیانه تأثیر می‌گذارد؟
امیرعلی ابوالفتح: این نوع از تنش برای مسکو نه‌تنها بازدارنده نیست، بلکه تحریک‌کننده و تشویق‌کننده نیز هست. وقتی راه مصالحه و گفت‌وگو بسته می‌شود، طرف مقابل برای کاهش فشار دست به اقداماتی بزرگ‌تر می‌زند؛ یعنی اگر زمان اوایما راهی برای مذاکره وجود داشت، الان این باب بسته شده و در این فضا جایی برای مصالحه نیست. ضمن اینکه سیاست ملی‌گرایانه که در آمریکا شکل گرفته، نیروها را با هم متحد و نزدیک می‌کند و یک اتحاد طبیعی به‌وجود می‌آورد که در مقابل نیروی تازه‌نفسی که به‌وجود آمده، نظم جهانی را برهم بزند.

کوروش احمدی: درباره روابط آمریکا و روسیه من یک ملاحظه دارم و آن این است که ملی‌گرایان پوپولیست حامی ترامپ که مظهرشان استیون بنن است، نیروهای طرفدار روسیه در آمریکا به‌شمار می‌روند. ریشه و پایه اصلی این قرابت و هم‌سوایی در درجه اول به نزاد برمی‌گردد. شاید این نظریه پیچیده‌ای باشد، اما جریان «آلت-رایت» در آمریکا بر این باور است که بین نژاد و فرهنگ رابطه متقابل وجود دارد و هر نژادی فرهنگ خاص خودش را دارد. این وجه بارز نژادپرستی در دنیای امروز آمریکاست. اینها معتقدند روس‌ها سفیدپوست هستند و در نتیجه با ما فرهنگ و منافع مشترک دارند و ما هم با اینها همسو هستیم. حرف‌های ترامپ درباره پوتین و مواضع امثال استیون بنن و جریان آلت-رایت کردند تا دست ترامپ را ببندند که نتوانند فرمان‌های اجرایی که اوایما بابت اوکراین صادر کرده بود را لغو کنند.

اما این مسئله هست که ترامپ و پوتین همچنان از هم خوششان می‌آید. همچنان ترامپ، پوتین را دوست دارد و یک‌سری نزدیک‌های ترامپ دوست دارند که مستقر در کاخ سفید، رسانه‌ها و مراکز تحقیقاتی آمریکا و جمهوری‌خواهان عمدتا ضدروس هستند. همین مواضع باعث می‌شود دست ترامپ در مقابل روسیه بسته بماند. این افراد در کنگره، روسیه را در کنار ایران و کره‌شمالی تحریم کردند تا دست ترامپ را ببندند که نتوانند فرمان‌های اجرایی که اوایما بابت اوکراین صادر کرده بود را لغو کنند.

اما این مسئله هست که ترامپ و پوتین همچنان از هم خوششان می‌آید. همچنان ترامپ، پوتین را دوست دارد و یک‌سری نزدیک‌های ترامپ دوست دارند که مستقر در کاخ سفید، رسانه‌ها و مراکز تحقیقاتی آمریکا و جمهوری‌خواهان عمدتا ضدروس هستند. همین مواضع باعث می‌شود دست ترامپ در مقابل روسیه بسته بماند. این افراد در کنگره، روسیه را در کنار ایران و کره‌شمالی تحریم کردند تا دست ترامپ را ببندند که نتوانند فرمان‌های اجرایی که اوایما بابت اوکراین صادر کرده بود را لغو کنند.

تا به‌عنوان سؤال آخر تنش بین آمریکا و روسیه در خاورمیانه، تا چه اندازه سیاست‌های آمریکا در برابر ایران را دستخوش تغییر می‌کند؟ آیا در نهایت ترامپ را مجبور به خروج از برجام خواهد کرد؟

امیرعلی ابوالفتح: ببینید تاکنون استراتژی مدونی ارائه نشده است و باید منتظر اتخاذ استراتژی اصولی شد. ترامپ شاید به روسیه برای تأثیرگذاری بر برجام فشار وارد کند اما از برجام به‌عنوان ابزاری برای تغییر سیاست‌های روسی بهره نمی‌برد. درباره برجام صحبت‌های فراوانی شده است. ترامپ امیدش این است که در نهایت از ایران یک گاف بگیرد. بارها بر این‌ موضوع تاکید کردم که ما باید مراقب باشیم؛ چون ترامپ مطمئنا از برجام خارج نمی‌شود. اما ارزیابی‌ها و برآوردها نشان می‌دهد که ایران برای منافع بزرگ‌تر، توانایی ساخت سلاح اتمی‌اش را نادیده گرفته است. خروج از برجام یعنی اینکه یک نفر در کاخ سفید بنشیند و به جمهوری اسلامی بگوید که شما برویم خودت را بساز. نه ترامپ، نه تانیاهو، نه جریان آپیک، نه محافظه‌کاران و نه لیبرال‌ها هیچ‌کدام در آمریکا این کار را انجام نمی‌دهند؛ بنابراین آقای ترامپ قرار نیست از برجام خارج شود.

آمریکایی‌ها امیدشان این است که یک‌بار دیگر اتفاقی مثل سعدآباد رقم بخورد و ایران اعلام کند که ما تحت فشار هستیم و از این توافق خارج شود. این نکته خطرناک قضیه است وگرنه تهدید از طرف شخص ترامپ وجود ندارد. بنابراین به اعتقاد من همان عقل جمعی و قوه عاقله ایالات متحده آمریکا، ترامپ را مجددا وادار می‌کند تا متعهدبودن ایران را برای دفعه سوم، چهارم و پنجم تأیید کند.

کوروش احمدی: درباره برجام من هم دوست داشتم مانند آقای ابوالفتح امیدوار باشم اما آن‌قدر مطمئن نیستم. باز هم بحث واقعیات عینی روی زمین و گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی ترامپ مطرح می‌شود و باید منتظر ماند که نتیجه این کشمکش در ماه اکتبر چه خواهد بود. تاکنون تمام نهاد‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی پایبندی ایران به برجام را تأیید کرده‌اند اما باید دید که ترامپ در نهایت چه‌کار خواهد کرد. او باید پایگاه رأیش را حفظ کند و بتواند آنان را راضی نگه دارد.

یک راه موجود آن است که پایبندبودن ایران را به کنگره اعلام کند اما تحریم‌ها را تشدید نکند، چراکه جمهوری‌خواهان نیز نظر مثبتی برای خروج آمریکا از برجام ندارند و راه دیگر در مقابل ترامپ سکوت است. در قانون آمریکا آمده است که اگر رئیس‌جمهوری سکوت کند، کنگره می‌تواند در ۶۰ روز اقدام و تحریم‌ها را اعاده کند اما این بستگی به نظر کنگره و جمهوری‌خواهان دارد. دموکرات‌ها که مخالف نقض برجام هستند و عده زیادی از جمهوری‌خواهان نیز تمایلی به این اقدام ندارند.

اما تمامی این موارد در بستر عمومی‌تری در جریان است و آن هم سیاست عمومی است که تیم ترامپ از بعد سرکارآمدن با ایران در پیش گرفته است. جوسازی‌هایی که تاکنون این تیم انجام داده، تا حدودی سرعت بازگشت شرکت‌های بین‌المللی به ایران را کند کرده است. حالا اگر در ۱۵ اکتبر پایبندنبودن ایران اعلام بشود یا ترامپ سکوت کند، حتی اگر تحریم‌ها بازنگردد، در نهایت به ضرر ایران خواهد بود.

ادامه از صفحه ۹

نقش مهاجران در انتخابات آلمان

اندیشکده‌ها و مؤسسات پژوهشی آلمان به احزاب این کشور توصیه می‌کنند آرای مهاجران و مهاجرتباران را جدی بگیرند و به مشکلات ویژه‌ای که این دسته از شهروندان آلمانی با آن مواجه‌اند، با حساسیت بیشتری بپردازند و آنها را در برنامه‌های حزبی خود لحاظ کنند. این توصیه با توجه به شمار میلیونی مهاجران (حدود ۱۶٫۵ میلیون نفر) و خیل عظیمی از ۱۰ میلیون خارجی که مایل به دریافت تابعیت آلمانی هستند، بیش‌ازپیش به یک ضرورت سیاسی بدل شده است. بنا به آرزوایی مؤسسه «هم‌پیوندی و مهاجرت» آرای مهاجران و مهاجرتباران برای انتخابات آلمان «تعیین‌کننده» است و بر اهمیت آن در سال‌های آتی افزوده خواهد شد.

به‌همین‌دلیل راه‌حل‌های احزاب آلمانی برای مشکلات مهاجرتباران که البته به‌هیچ‌وجه یک‌دست نیستند، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است و می‌تواند فضای سیاسی آلمان را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ موضوعاتی مانند ادغام و هم‌پیوندی در جامعه، زبان‌آموزی و امکان تحصیل برابر، نبود تبعیض در بازار کار، پاسخ‌گویی به نیازهای فرهنگی و دینی مهاجران و سرانجام مشارکت سیاسی آنها در آلمان.

هزینه مشارکت سیاسی و فواید آن

در چهار کشور پرجمعیت اتحادیه اروپا یعنی آلمان، فرانسه، ایتالیا و لهستان خارجیانی که تابعیت این کشورها را ندارند، از حق رأی در انتخابات سراسری نیز محروم هستند. اغلب کشورهای اروپای مرکزی و شرقی عضو اتحادیه اروپا نیز از این سیاست پیروی می‌کنند.

در زمینه انتخابات شهرداری‌ها یا انتخاب پارلمان اروپا کشایش‌هایی با تفاوت‌های مختلف برای شهروندان خارجی صورت گرفته است که باید در جای دیگری به آن پرداخت؛ اما تقریبا همه کارشناسان بر این‌ موضوع تاکید می‌کنند که اعطای حق رأی‌دادن (رای غیرفعال) به شهروندان خارجی در سطح محلی و شهرداری‌ها نتایج مثبتی در برداشته و به ادغام بهتر شهروندان خارجی باری رسانده است. هیچ کشور عضو اتحادیه اروپا با وجود برخی انتقادات از سوی احزاب دست‌راستی این حق رأی را تاکنون لغو نکرده است.

کشورهایی نظیر اسپانیا و پرتغال در جنوب اروپا که به مهاجران غیراروپایی حق شرکت در انتخابات را داده‌اند، آذنان می‌کنند که روند ادغام این شهروندان با موانع کمتر مواجه بوده و بر پیامدهای مثبت این سیاست تاکید می‌کنند. حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن (به معنای حق رأی فعال و غیرفعال) مهاجران نشان می‌دهد که رابطه مستقیمی با میزان هم‌پیوندی آنها با جامعه میزبان وجود دارد. به عبارتی دیگر مشارکت سیاسی مهاجران تأثیری مستقیم و مثبت بر رفع مشکلات هویتی و رفع تبعیض‌های اجتماعی و فرهنگی آنها می‌گذارد.

براساس آرزوایی برخی کارشناسان، مشارکت مهاجران و خارجی‌ها در فرایند انتخاباتی که بالاترین مشارکت سیاسی محسوب می‌شود، کم‌هزینه‌ترین راه برای جلوگیری از آشوب‌ها و تنش‌های سیاسی و اجتماعی در کشورهای اروپایی ازجمله آلمان است. حضور واقعی و مؤثر مهاجران در عرصه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاسی در آلمان راه را برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز هم شهروندان می‌گشاید.

این روند به ایجاد احساس ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشترک برای همه شهروندان در راستای توسعه پایدار منجر خواهد شد.

منع، دویچه‌وله

ادامه از صفحه ۹

کالبدشکافی یک ذهن افراطی

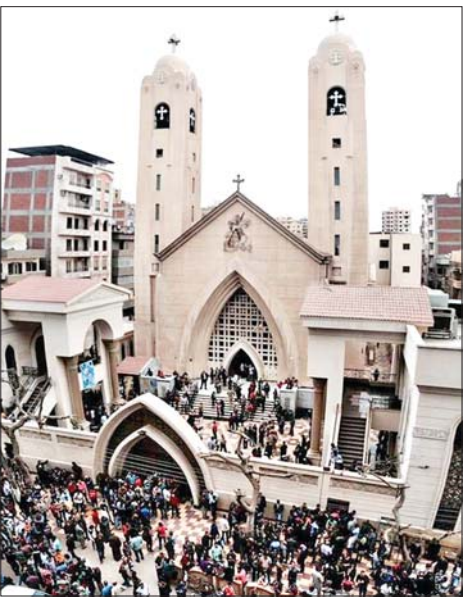
سال ۱۹۹۷ بعضی از رهبران جماعت اسلامی در زندان پیشنهادی همه‌جانبه را ارائه کردند که به موجب آن بعد از یک سری بازنگری‌های فکری به خشونت‌ها پایان می‌داد. این برنامه در مسیر اجرا با مشکلاتی مواجه شد، اما تا سال ۲۰۰۱ کامل شد. مقامات مصری از این ابتکارعمل استقبال کردند. آنها از این بازنگری‌های فکری در زندان به‌خوبی استفاده کردند تا با هزاران زندانی دیگر برخورد کرده و آنها را از تفکرات افراطی بازداشته و دوباره به آغوش جامعه برگردانند.

هم‌زمان مقامات اجرائی نیز دست به اقداماتی زندن که شامل بهبود برخورد با زندانیان و بهبود شرایط داخل زندان و نیز آزادسازی تعداد زیادی از بازداشت‌شدگانی بود که برایشان احکام قضائی صادر شده بود. این پیشنهاد و پیامدهای بعدی‌اش موجب بروز گفت‌وگوهای فکری در داخل زندان‌ها شد و در ۱۰ سال توانست تا حدود زیادی از خشونت و حملات گروه‌های تندرو بکاهد.

یکی از رهبران گروه جماعت اسلامی که آن زمان در این بازنگری‌های فکری در داخل زندان مشارکت داشت، ناجح ابراهیم است که هم‌اکنون یکی از اعضای شرکت‌کننده در برنامه دارالافتاء، کنونی است. در گفت‌وگویی که رویترز با او در شهر ساحلی اسکندریه داشت، او ابراز امیدواری کرد این برنامه هرچه‌زودتر از حیطه بحث و بررسی خارج شده و در واقعیت به اجرا درآید.

او می‌گوید: «من تا‌به‌حال در تهیه راهنماهای زیادی از این قبیل شرکت کرده‌ام، اما به اجرا درنیامده است، زیرا دولت به آن اجازه نمی‌دهد. حتی درباره تجارب سابق که خیلی هم مفید و خوب، به‌خصوص برای دولت بود دیدیم توجه کافی نشد و در سال‌های گذشته مغفول ماند».

ابراهیم که یک پزشک و از سال ۱۹۸۱ الی ۲۰۰۵ در زندان بوده، هشدار می‌دهد و می‌گوید، باید مراقب «زادوولد تروریست‌ها» در داخل زندان‌های مصر بود. به گفته او، ۹۹ درصد زندانیان موجود مرکب اعمال خشونت‌آمیزی نشده‌اند، زیرا کسانی که دست به اسلحه می‌برند در درگیری با نیروهای امنیتی کشته می‌شوند، اما کسانی که وارد زندان می‌شوند با جوانانی هستند که در تظاهرات شرکت کرده‌اند یا کسانی هستند که به‌نوعی به اخوان‌المسلمین وابستگی دارند. بعضی‌شان نیز استادان دانشگاه یا دانشجویان دانشگاه پزشکی و مهندسی و… هستند.» او می‌افزاید: «اینها تحت‌تأثیر منازعات سیاسی هستند و در پی حوادثی به این نزاع کشیده شده‌اند. بهترین کار این است که تفکر اینها را تغییر دهیم.» او درعین‌حال هشدار می‌دهد که امثال این افراد می‌توانند از یک زندانی ساده که وابستگی به تشکیلاتی ندارد و تفکری الحادی را دنبال نمی‌کند، به یک دشمن خطرناک دولت و چه‌بسا یک تروریست در آینده تبدیل شوند. ابراهیم که در کتابخانه‌اش رمان و کتاب‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف دارد، می‌افزاید: «کسانی که در زندان هستند به نظر من نیاز به یک تحرک فکری و برخوردهای خوب دارند. این‌ را ما قبلا در همان برنامه توقف خشونت‌ها امتحان کردیم. آن برنامه موفق بود، زیرا یک حرکت فکری بزرگ را در داخل زندان‌ها ایجاد کرد و برخورد خوبی با زندانیان شد».



تغییر قضاوت

یکی از شرکت‌کنندگان دیگر در برنامه دارالافتاء مصر، محمد خیال است که یک روزنامه‌نگار جوان در روزنامه الشروق به‌شمار می‌رود و در حوزه حرکت‌های اسلامی فعالیت می‌کند. او نیز نمونه‌هایی را ارائه می‌دهد که به‌احال با آنها سروکار داشته است. او جوانانی را مثال می‌زند که بعد از آزادی‌شان از زندان، به خشونت و افراطگرایی روی آورده‌اند. او نیز می‌گوید: «بحران بزرگ‌تر، مسئله زندان موقت است؛ جوانی برای مثال سه سال را در بین همین افراد تندرو به صورت حبس موقت می‌گذرانند. در آخر او در قضیه‌ای محاکمه و تیرنه می‌شود. آن‌وقت چه اتفاقی می‌افتد؟ نتیجه‌اش این است که عا دش را که در اطراف و در صحرای سینا و مناطق بیابانی دارد، خود دولت به وسط قاهره و مناطق مرکزی می‌کشاند.» او به گروه «ایالت سیناء» اشاره می‌کند که خود را متحد داعش می‌داند و یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های تندرو در مصر به‌شمار می‌رود. این گروه در مناطق شمال سیناء حضور دارد.

محمد خیال در گفت‌وگو با رویترز خواستار اصلاحاتی قانونی، به‌خصوص برای کسانی می‌شود که در قضاییایی مثل تظاهرات متهم شده‌ان می‌کند که بعد از آزادی‌شان از زندان انداخته یا دست‌کم اگر زندانی نباشند، آنها را باید از زندانیان سرشناس جدا نگه داشت؛ یعنی زندانیانی که به گروه‌های تندرو وابسته بوده یا تفکراتی افراطی و خطرناک دارند. او پیشنهاد می‌کند باید به شیوخ تکیه کرد، اما به تعبیر او نه کسانی که «مهره‌های سوخته» هستند، زیرا اکثر زندانیان اسلام‌گرا حاضر نیستند با کسانی که به‌نوعی با نظام کنونی ارتباط دارند همکاری کنند. ناجح ابراهیم، اما دراین‌باره می‌گوید: «حتی اگر صدر‌صد قانع نشوند، شما قضایات‌های آنها را منززل کرده‌اید. این ارتباط را باید حفظ کرد. همین ارتباط مانع آن می‌شود که او سر از تروریسم دربیاورد. این ارتباط تا حد زیادی مانع می‌شود. حتی اگر شما موفق نشودید که او را برگردانید، مانع آن شده‌اید که او به سمت تفکرات افراطی‌تر برود. دست‌کم اینکه شما یک دیدگاه دیگر را به او انتقال داده و با او برخورد خوبی داشته‌اید.»

منع: رویترز عربی